دست آخر

نقدی بر فیلم «شعله‌ور»، به کارگردانی حمید نعمت‌الله

فریادی خاموش

فرانک آرتا

حمید نعمت‌الله با نگاه موشکافانه خود به آسیب‌های اجتماعی از زاویه‌ای که در سینمای ایران بیشتر مغفول مانده، فیلم «شعله‌ور» را کارگردانی کرد.

فیلم «شعله‌ور» حقیقت جامعه‌ای از جامعه به دلیل تبعیض و بی‌عدالتی یک انسان مسخ‌شده را عریان می‌کند. اینکه وازگان «موفقیت» و «قهرمان» از بالا به پایین و توسط رسانه‌های رسمی به جامعه تزریق شده است را به چالش می‌کند تا عمق ضربه‌ای را که انسان بی‌پناه از چنین کفتمانی خورده برای تماشاگر خود به اشتراک بگذارد.

فرید با بازی تحسین‌برانگیز «امین حیایی» مردی است که هرچند به تازگی ترک اعتیاد کرده، اما از دیگر سو همسرش او را ترک کرده و با مادرش (زری خوشکام) که نمونه تیپیکال مادران ایرانی است زندگی می‌کند. حاصل این ازدواج ناموفق پسری نوجوان است که پدر به دلیل نداشتن کار درست‌وحسابی از عهده او برنمی‌آید. او شخصیت عصبی و پرخاشگری دارد. به همین دلیل با کارفرمای خود - که جوان بی‌طبقه و متعلق به قشر نوکیسه مرفه است- دعوا می‌کند و ناچار می‌شود برای کار راهی سیستان‌وبلوچستان شود. دروافع کانسیت موردنظر نعمت‌الله در این جغرافیا شکل می‌گیرد. جشم‌انداز این استان با نماهای تحسین‌برانگیز و لانگ‌شات‌های هوایی دقیقا همان جامعه‌ای است که در صورت توجه به آن شاید - فقط شاید - به مدینه فاضله فیلم‌ساز در زمانی نامعین تبدیل شود. اینکه اجتماع زابل با وجود کمبود امکانات مردمانی دارد که می‌خواهند پیشرفت کنند و با وجود هوای گرم و سوزنده و طبیعت خشن دریاچه یا رودی در کنارش دارند تا آبادی به بار بیاورد که همه اما و اگرها در آینده تحقق می‌یابد، اما واقعیت فعلی - حال- این است که مردم با طبیعت نامازگاری سروکار دارند. در این مسیر فرید که با دختر موردعلاقه خود آشنا می‌شود، علاقه به ادامه زندگی در کنار او را حیاتی می‌شود و هم مردم با همگالسی‌های دوران نوجوانی‌اش آشنا می‌شوند به‌عنوان قهرمان که مردم او را دوست دارند و به او احترام می‌گذارند. قهرمان که کارش خواصی و پیداکردن اجساد مرده در آب است، تجمیع تعارضات است و اتفاقا نکته کلیدی فیلم همین است که قهرمان کسی است که با مردگان سروکار دارد. غولند و تکگویی‌های فرید که در ذهن خود به این قهرمان مفلوک می‌خندد، از درخشان‌ترین لحظات فیلم است. نکته تلخ این است که پسر فرید دوست دارد شبیه آن قهرمان باشد! حتی شاگردی او را می‌کند! دقیقا در همین‌جا فیلم‌ساز به مصاف قهرمان پوشالی داستان که از قضا هم انسان خوبی است می‌رود و ضدقهرمان فیلم (فرید) دماری از روزگارش درمی‌آورد که مخاطب شوکه می‌شود. شاید چنین نتیجه‌ای که به شکل مضحکی جای قهرمان و ضدقهرمان در روزگار سطحی‌نگری عوض شده، چندان خوشایند نباشد، اما در جامعه‌ای با گفتمان سطحی و هدف‌محور توقع دیگری نمی‌توان داشت. هرچند که دست‌آخر سر فرید به کمک زن از مرگ رهایی می‌یابد، اما فرید را رها می‌کند و در انتهای فیلم زن از مرگ رهایی می‌یابد، اما فرید را رها می‌کند و در انتهای فیلم با دوربین از دور در انتظار طلوع - امید- می‌نشیند. فیلم فریاد خاموش و پیشگویانه‌ای دارد که باید به داد چنین جامعه‌ای خیلی سریع رسید!

بررسی

نماینده سینمای ملی ایران

سال‌هاست که علی حاتمی نماینده سینمای ملی ایران است و بعد از گذشت سال‌ها از هنرمانی او در سینما و تلویزیون، هنوز هم دین چندین‌ساله آتارش دلبلیز و جذاب است؛ نویسنده و کارگردانی که هنرش یکباره سال‌های ابتدایی در سال ۱۳۴۸ با عنوان «حسن‌کچل» ساخته شد و آخرین فیلم نیمه‌تمامش با نام «جهان‌پهلوان تختی» که یکی از بزرگ‌ترین پروژه‌های سینمایی او بود، به طرف رکود رفت. فردی از روز اما اتاق حاتمی سر صحنه نیامد و سرطان نافرجام ماند. پس از مرگش نیز دو فیلم مبتنی بر هنرازمنان با تدوین دوراهی در سالن حاتمی شد. حاتمی کار هنری خود را با نویسندگی در تئاتر آغاز کرد و نمایش‌نامه‌های «سان»، «قصه حریره»، «ماهیگیر»، «حسن‌کچل»، «چهل‌کیس» و «شهر آفتاب و مهتاب» را برای تئاتر نوشت. علی حاتمی در کلاس‌های نمایش‌نامه‌نویسی اداره هنرهای دراماتیک شرکت کرد و بعدها که این اداره به نام دانشکده هنرهای دراماتیک تغییر نام داد، او در رشته ادبیات نمایشی تحصیلات خود را ادامه داد. او در سال ۱۳۴۴ نمایش دبب (دیو) را که از اولین نوشته‌های خودش بود، در تالار دانشکده و با کودکان مؤسسه آموزشی فرهنگ آرزو به اجرا درآورد. اولین تجربه سینمایی حاتمی، فیلم حسن‌کچل (۱۳۴۹) بود. حاتمی این فیلم را در پی موفقیت نمایش‌نامه حسن‌کچل و استقبال بسیار خوب مردم در آن سال‌ها ساخت. درواقع این موفقیت موجب شد که چند نفر از دست‌اندرکاران سینما او را ترغیب کنند که این نمایش‌نامه را به فیلم بدل کند و شانس خود در عرصه سینما را نیز بیازماید. علی عباسی، تهیه‌کننده سینما که نمایش حسن‌کچل را دیده بود، برای ساخت فیلم آن، اعلام آمادگی کرد. اما به دلیل بی‌تجربگی حاتمی در عرصه سینما، می‌خواست کارگردانی فیلم را به شخص دیگری بسپرد. ولی حاتمی مخالفت و سرانجام هم عباسی را متقاعد کرد که خود از پس ساخت آن برمی‌آید. حسن‌کچل نخستین فیلم رپتمیک و موزیکال ایرانی و برگرفته از داستان‌های کهن ایرانی بود. این فیلم با استقبال بسیار خوبی از سوی تماشاگران روبه‌رو شد و زمینه ورود وی به سینمای ایران را فراهم کرد.پس از موفقیت حسن‌کچل، حاتمی از تئاتر فاصله گرفت و توانایی‌های خود را معطوف به سینما کرد. او بلافاصله بعد از حسن‌کچل، فیلم طوقی (۱۳۴۹) را ساخت. طوقی نوعی کبوتر است که کبوتربازها علاقه زیادی به آن دارند. حاتمی که از سال‌های اولیه دهه ۷۰، مطالعه و تحقیق درباره زندگی جهان‌پهلوان تختی را آغاز کرده بود، بعد از پشت‌سرگذاشتن دشواری‌های سراجام در سال ۱۳۷۵، ساخت فیلم جهان‌پهلوان تختی را آغاز کرد. متأسفانه پس از آنکه تنها بخش‌هایی از فیلم را فیلم‌برداری کرده بود، بیماری سرطان به سراغش آمد و در بیمارستان بستری و مجبور شد پروژه‌اش را نیمه‌کاره رها کند.

گفت‌وگوی احمد طالبی‌نژاد و زری خوشکام به بهانه اکران «شعله‌ور»

احساس کمبود و خسران ندارم

نرگس عاشوری

چشمات را هم که نبندی، موتور رؤیابافی و تصویرسازی ذهنت شروع به فعالیت می‌کند. از همان آغاز سخن، تصویر قصه‌ای جذاب و پرکشش در ذهنت کلید می‌خورد؛ طبق سیاق سینمای آن سال‌ها، ساده و سفید. در یکی از خیابان‌های تهران، در ماشینی بارکشده، علی حاتمی و احمد شیرازی مشغول صحبت درباره فیلم جدید محمدعلی فردین هستند. حاتمی فرار است کارنازه فردین را کارگردانی کند و دنبال یافتن بازیگر شخصیت زن و نقش اصلی قصه‌اش است.

پایان بندی این سکانس دست تقدیر و شاید کارگردانی شده از سوی فیلم‌سازی است که طلایه‌دار سینمای ملی ایران است.

حاتمی مجابات که از قبل خریده و در داشبورد ماشین دارد، بیرون می‌کشد؛ تصویر بازیگر زن روی جلد را نشان می‌دهد که یعنی هدفش از این مقدمه‌چینی‌ها یافتن این بازیگر است. شیرازی تصویر را می‌شناسد، با او در فیلم «کلبه آن سوی رودخانه» همکاری داشته و این‌گونه او برای فیلم «مترسک» انتخاب می‌شود؛ فیلمی که گرچه ساخته نمی‌شود. اما مقدمه‌ای می‌شود تا زندگی مشترک حاتمی رقم زده شود.

زری خوشکام آن سوی مرزها در کشور فرانسه از طریق امواج تلفن همراه چنان دقیق و با جزئیات مرور خاطره می‌کند که شنیدن صحبت‌هایش به تماشای یک فیلم سینمایی خوش‌ساخت می‌ماند.

از آشنایی‌اش با علی حاتمی و قهرفردین و جانفزنی ناصر ملک‌مطیعی سر مهریه گرفته تا ممنوع‌الکاری‌اش و لیلایی که این‌روزها جایگزین تمام ممنوعیت‌هایش شده است. در متنی که در پیش‌رو می‌خوانید، او در گفت‌وگویی با احمد طالبی‌نژاد به بهانه اکران فیلم «شعله‌ور» حمید نعمت‌الله از تمام این سال‌ها برایمان خاطره نقل کرده است؛ کنجکاوی برانگیز و با تعلیق.

احمد طالبی‌نژاد: برای نسل من، ازدواج شما با علی حاتمی اتفاق جالبی بود. چگونگی علاقه‌مندی شما به علی حاتمی و بالعکس از کجا شکل گرفت که خوشحتانه به ازدواج هم انجامید. این سؤال پیش از اینکه یک پرسش خاله‌زنکی باشد، کنجکاوی تاریخی است برای اینکه تصویر دیگری از علی حاتمی در ذهن‌مان وجود داشت؛ تصویر آدمی بسیار سنتی درحالی‌که رابطه منجر به ازدواج شما، خیلی مدرن و آموزی بود.

زری خوشکام: آشنایی من و علی حاتمی از اواخر سال ۴۹ آغاز شد. آقای محمدعلی فردین در تدارک تهیه فیلم «مترسک» بود که کارگردانی آن بر عهده علی بود. شخصیت اصلی فیلم زن بود و هفت بازیگر مرد داشت که یکی از نقش‌ها را هم قرار بود خود مرحوم فردین بازی کند. تصمیم علی این بود که ترکیب بازیگران تلفیقی از هنرمندان تئاتر و سینما باشد. برای بازیگر زن هم دنبال چهره تقریبا ناشناخته یا کمتر دیده‌شده‌ای بود. یک روز با آقای احمد شیرازی که قبلا با او فیلم «کلبه آن سوی رودخانه» را کار کرده بودم، در ماشین مشغول گفت‌وگو درباره انتخاب بازیگر بودند که تصویر من را روی جلد مجله ستاره سینما می‌بینند و به ایشان می‌گویند چنین چهره‌ای برای این نقش می‌خواهند. سؤال می‌کنند این بازیگر ایرانی است یا ایتالیایی و الان کجاست. آقای شیرازی اعلام می‌کند پیش از این با علی همکاری داشته‌اند. آن ایام من در سالم و لوکیشن فیلم رضا میرلوحی (تیلی) که یک کارخانه چوب‌بری بود، حضور داشتم و چند روزی به ما آمده بودم که از طرف آقای فردین به دفتر کارشان دعوت شدم. برای اولین‌بار آقای حاتمی را در آنجا دیدم. این دیدار صرفا جلسه معارفه و آشنایی بود و خیلی جدی درباره کار صحبت نکردیم؛ حتی خلاصه قصه را هم برای من تعریف نکردند. جلسه به بعد که لوکیشن «تیلی» آمدند و از من خواستند بعد از پایان کار آنها را همراهی کنم و یک جلسه روخوانی در هتل محل استقرار گروه داشته باشیم. بعد از کار به بندر انزلی رفتم و آقای حاتمی پایه زدند. آقای تجاری روبه‌رو شد و مورد بی‌مهری مخاطبان قرار گرفت؛ البته اگر این فیلم طبق روال معمول فیلم‌های آن‌روزها ساخته می‌شد، شاید ارتباط بهتری با مخاطب برقرار می‌کرد اما علی آدم متعصبی بود و نمی‌خواست صحنه‌های چون شب عروسی - و را تصویر کند. نقش بسیار سختی هم داشتم؛ اینکه مراحل مختلف سنی از ۱۵ تا ۴۰ سالگی را دربیاوری. آن هم در شرایط آن‌روزها که نه گریمور، داشتیم و نه طراح لباس جدی. کار سختی بود. در واقع بعدها آقای حاتمی گریمر و طراح لباس و ... را در سینما مطرح کرد. قصد تعریف ندارم، اما همان‌طور که خودتان می‌دانید تمام بار این اتفاق بر دوش بازیگر بود و نمی‌شد به عناصر ظاهری دیگر متکل کریم. لباس و ... تکیه کرد. نه اصلی فیلم بر مبنای سرنوشت بود؛ زن داستان عاشق هیچ‌کدام از همسرانش نمی‌شد و دست سرنوشت بود که او را همین‌طور به این‌سو و آن‌سو می‌کشاند اینکه بلاخاط شخصیتی سادلوح هم بود و علی با هم ازدواج کردیم و زندگی‌مان شروع شد.

طالبی‌نژاد: نخستین همکاری شما بعد از ازدواج با علی حاتمی، فیلم «خواستگار» بود که یکی از بهترین فیلم‌های او هم هست؛ فیلم طنز را رج به رج نوشته و کار شده. در عرصه بازیگری هم یکی از بهترین فیلم‌هایی است که شما بازی کردید؛ شخصیتی طنز و وسواسه‌گرهه در دیگر فیلم‌هایتان مشابه آن را تجربه نکردید. متأسفانه این فیلم آن‌چنان که شایسته‌اش بود، قدر دید و کمتر دیده شد. درباره دلیل این اتفاق و نحوه ساخت آن و اینکه چقدر در پروراندن این ایده نقش داشتید، بگویید؟

خوشکام: بعد از ازدواج فیلم‌های «باباشمل» و «قلندر» روی میز اکران رفت که متأسفانه هیچ‌کدام با استقبال آنچنانی مخاطب روبه‌رو نشد و برای تهیه‌کننده شکست مالی داشت. با آغاز زندگی مشترک با علی، همه ۱۲ قرارداد پروپیمانی را که داشتم، به‌همراه نیمی‌فیلم‌هایی که گرفته بودم، پس دادم. از همین‌رو تهیه‌کننده‌ها با ما کنار گذاشتند و بایکوت کردند. به علی پیشنهاد کار نمی‌دادند و در مجموع زندگی خیلی خوشی نداشتیم. یک روز در صحبت با آقای (پیروز) صیاد که از دوستان قدیمی علی بود، تصمیم گرفتیم که ـ من و علی حاتمی و ایشان نفری ۵۰ تومان بگذاریم و فیلم «خواستگار» را بسازیم. اما متأسفانه این فیلم بسیار پرمحتوا و بازیگر من طنز تلخ، هم با شکست تجاری روبه‌رو شد و مورد بی‌مهری مخاطبان قرار گرفت؛ البته اگر این فیلم طبق روال معمول فیلم‌های آن‌روزها ساخته می‌شد، شاید ارتباط بهتری با مخاطب برقرار می‌کرد اما علی آدم متعصبی بود و نمی‌خواست صحنه‌هایی چون شب عروسی - و را تصویر کند. نقش بسیار سختی هم داشتم؛ اینکه مراحل مختلف سنی از ۱۵ تا ۴۰ سالگی را دربیاوری. آن هم در شرایط آن‌روزها که نه گریمور، داشتیم و نه طراح لباس جدی. کار سختی بود. در واقع بعدها آقای حاتمی گریمر و طراح لباس و ... را در سینما مطرح کرد. قصد تعریف ندارم، اما همان‌طور که خودتان می‌دانید تمام بار این اتفاق بر دوش بازیگر بود و نمی‌شد به عناصر ظاهری دیگر متکل کریم. لباس و ... تکیه کرد. نه اصلی فیلم بر مبنای سرنوشت بود؛ زن داستان عاشق هیچ‌کدام از همسرانش نمی‌شد و دست سرنوشت بود که او را همین‌طور به این‌سو و آن‌سو می‌کشاند اینکه بلاخاط شخصیتی سادلوح هم بود و علی با هم ازدواج کردیم و زندگی‌مان شروع شد.

طالبی‌نژاد: نخستین همکاری شما بعد از ازدواج با علی حاتمی، فیلم «خواستگار» بود که یکی از بهترین فیلم‌های او هم هست؛ فیلم طنز را رج به رج نوشته و کار شده. در عرصه بازیگری هم یکی از بهترین فیلم‌هایی است که شما بازی کردید؛ شخصیتی طنز و وسواسه‌گرهه در دیگر فیلم‌هایتان مشابه آن را تجربه نکردید. متأسفانه این فیلم آن‌چنان که شایسته‌اش بود، قدر دید و کمتر دیده شد. درباره دلیل این اتفاق و نحوه ساخت آن و اینکه چقدر در پروراندن این ایده نقش داشتید، بگویید؟

خوشکام: بعد از ازدواج فیلم‌های «باباشمل» و «قلندر» روی میز اکران رفت که متأسفانه هیچ‌کدام با استقبال آنچنانی مخاطب روبه‌رو نشد و برای تهیه‌کننده شکست مالی داشت. با آغاز زندگی مشترک با علی، همه ۱۲ قرارداد پروپیمانی را که داشتم، به‌همراه نیمی‌فیلم‌هایی که گرفته بودم، پس دادم. از همین‌رو تهیه‌کننده‌ها با ما کنار گذاشتند و بایکوت کردند. به علی پیشنهاد کار نمی‌دادند و در مجموع زندگی خیلی خوشی نداشتیم. یک روز در صحبت با آقای (پیروز) صیاد که از دوستان قدیمی علی بود، تصمیم گرفتیم که ـ من و علی حاتمی و ایشان نفری ۵۰ تومان بگذاریم و فیلم «خواستگار» را بسازیم. اما متأسفانه این فیلم بسیار پرمحتوا و بازیگر من طنز تلخ، هم با شکست

وجود تلاش بسیار شما، نقش به‌طورکلی از سریال حذف شد و افسوس آن برای تماشاگرماند. حذف‌شدن این نقش لابد صدمات روحی بسیاری برایتان داشت.

خوشکام: بعد از «خواستگار» روزهای سخت مالی بیشتر شد. حتی بلاخاط هزینه روزمره زندگی. با نظر پروژ صیاد، علی فیلم «ستارخان» را ساخت و صد حیف که این فیلم با همه شایستگی‌هایش همه‌جانبه تجاری روبه‌رو شد و مورد بی‌مهری مخاطبان قرار گرفت؛ البته اگر این فیلم طول رواج معمول فیلم‌های آن‌روزها ساخته می‌شد، شاید ارتباط بهتری با مخاطب برقرار می‌کرد اما علی آدم متعصبی بود و نمی‌خواست صحنه‌هایی چون شب عروسی - و را تصویر کند. نقش بسیار سختی هم داشتم؛ اینکه مراحل مختلف سنی از ۱۵ تا ۴۰ سالگی را دربیاوری. آن هم در شرایط آن‌روزها که نه گریمور، داشتیم و نه طراح لباس جدی. کار سختی بود. در واقع بعدها آقای حاتمی گریمر و طراح لباس و ... را در سینما مطرح کرد. قصد تعریف ندارم، اما همان‌طور که خودتان می‌دانید تمام بار این اتفاق بر دوش بازیگر بود و نمی‌شد به عناصر ظاهری دیگر متکل کریم. لباس و ... تکیه کرد. نه اصلی فیلم بر مبنای سرنوشت بود؛ زن داستان عاشق هیچ‌کدام از همسرانش نمی‌شد و دست سرنوشت بود که او را همین‌طور به این‌سو و آن‌سو می‌کشاند اینکه بلاخاط شخصیتی سادلوح هم بود و علی با هم ازدواج کردیم و زندگی‌مان شروع شد.

طالبی‌نژاد: نخستین همکاری شما بعد از ازدواج با علی حاتمی، فیلم «خواستگار» بود که یکی از بهترین فیلم‌های او هم هست؛ فیلم طنز را رج به رج نوشته و کار شده. در عرصه بازیگری هم یکی از بهترین فیلم‌هایی است که شما بازی کردید؛ شخصیتی طنز و وسواسه‌گرهه در دیگر فیلم‌هایتان مشابه آن را تجربه نکردید. متأسفانه این فیلم آن‌چنان که شایسته‌اش بود، قدر دید و کمتر دیده شد. درباره دلیل این اتفاق و نحوه ساخت آن و اینکه چقدر در پروراندن این ایده نقش داشتید، بگویید؟

خوشکام: بعد از ازدواج فیلم‌های «باباشمل» و «قلندر» روی میز اکران رفت که متأسفانه هیچ‌کدام با استقبال آنچنانی مخاطب روبه‌رو نشد و برای تهیه‌کننده شکست مالی داشت. با آغاز زندگی مشترک با علی، همه ۱۲ قرارداد پروپیمانی را که داشتم، به‌همراه نیمی‌فیلم‌هایی که گرفته بودم، پس دادم. از همین‌رو تهیه‌کننده‌ها با ما کنار گذاشتند و بایکوت کردند. به علی پیشنهاد کار نمی‌دادند و در مجموع زندگی خیلی خوشی نداشتیم. یک روز در صحبت با آقای (پیروز) صیاد که از دوستان قدیمی علی بود، تصمیم گرفتیم که ـ من و علی حاتمی و ایشان نفری ۵۰ تومان بگذاریم و فیلم «خواستگار» را بسازیم. اما متأسفانه این فیلم بسیار پرمحتوا و بازیگر من طنز تلخ، هم با شکست

طالبی‌نژاد: بازی شما در نقش همسر امیرکبیر و خواهر ناصرالدین‌شاه در فیلم با سریال تاریخی «سلطان صاحبقران» یکی دیگر از نقش‌های ارزشمند تاریخی شما در همکاری با مرحوم حاتمی است. چند سال بعد قرار بود نقشی مشابه «عروس خان‌طغی» را در سریال «هزاردستان» بازی کنید که متأسفانه با وجود تلاش بسیار شما، نقش به‌طورکلی از سریال حذف شد و افسوس آن برای تماشاگرماند. حذف‌شدن این نقش لابد صدمات روحی بسیاری برایتان داشت.

خوشکام: بعد از «خواستگار» روزهای سخت مالی بیشتر شد. حتی بلاخاط هزینه روزمره زندگی. با نظر پروژ صیاد، علی فیلم «ستارخان» را ساخت و صد حیف که این فیلم با همه شایستگی‌هایش همه‌جانبه

نکته

شما در این فیلم که به نظرم یکی از کارهای غیرمتعارف حمید نعمت‌الله و سینمای ایران است نقش مادری دلسوز اما مدرن را دارید. نوع تضاد در این شخصیت وجود دارد که آن را جذاب می‌کند.

فراوان از خانمی که دوبله نقش من را بر عهده داشت باید بکوبم این دوبله خیلی به دلم نشست و حس من آن‌طورکه باید منتقل نشد، به‌خصوص در زمان نامه‌نگاری و مکالمه با مهد علیا و حتی صحنه روایت مرگ امیرکبیر. در طول ساخت سریال «تهران رویاگر» نوه که اول اسمش جاده ابریشم بود، بسیار یاد بر ساخت گذشت. هنوز انقلاب نشده بود که برای ساخت دکور با علی به ایتالیا رفتیم. علی آنجا دفتری گرفت و دکورانوهای ایتالیایی ماکت‌های دکور را ساختند. اما انقلاب که شد هیچ‌کدام حاضر نشدند به ایران بیایند و این دکور بعدها توسط دوستی که خاندان در ایران اجرا شد. کار بلاخاط تولید هم بسیار سخت بود به‌خصوص برای بازیگرها با آن گریمهای عجیب و لباس‌های متفاوت. بارتسر مقابل من آقای انتظامی بود. ایشان ساعت پنج صبح دنبال من می‌آمدند و قبل از رسیدن به کاخ با صحنه‌های وحشتناکی مواجه می‌شدیم که تمام حس و حال بازیگری و قهرمانی در نقش را از ما می‌گرفت. به علی می‌گفتم تمرکز و گاهی گریه می‌کردیم تا کمی از تالمات و تأثر درونی‌مان کم می‌شد. کریم سختی هم داشتیم و لباس‌ها هم واقعا دردسر داشت؛ آقای انتظامی با دایه خیلی جلو می‌کردند و من را لاغر به اواسط کار که رسیدیم تغییر پیایی مدیرعامل‌ها و مسئولان و مدیرهای شبکه خیلی بد بود. پول نمی‌دادند و پرونده به‌سختی پیش می‌رفت. هر دوره با آمدن مدیرعامل جدید، دستور تازه‌ای صادر می‌شد و با آمدن نفر بعد دستور دیگری می‌آمد. همین‌طور ماه‌ها کار به تعویق می‌افتاد. همه سختی‌ها را تحمل کردیم اما مشکل اصلی از جایی شروع شد که نامه‌ای از طرف مسئولان سازمان به علی رسید که به‌جای این بازیکر باید از بازیکر دیگری استفاده کنید. من ممنوع‌التصویر شده بود و علی مانده بود که چه کار باید بکند.

اگر می‌خواست صحنه را حذف کند، به کل داستان لطمه می‌خورد. به علی حتی صحبت گذشت ولی به من خیلی بیشتر، ناراحت شدم. خیلی گریه کردم. چون رفتن جلوی دوربین و صدای دوربین (آن روزها دوربین‌ها صدا داشتند) من را منقلب می‌کرد. ماه‌ها و سال‌ها افسرده شدم. علی اول زیر بار این دستور نرفت، اما نمی‌شد کاری کرد. قصه را تغییر داد و در نهایت همه صحنه‌ها سانسور شد. بعد از این‌همه فیجی‌دوبی، علی توانست یک‌جورهایی سر و ته قضیه را هم بیاورد. حالا بمانند که سریال روی آنتن هم دچار همین بکبوبیدنها شد. قصه اصلی اصلا چیزی نبود که نمایش داده شد. با وجود اینکه از ابتدا در جریان متن بودم و تمام فیلم‌نامه را خودم تایپ کردم، اما من اصلا از قصه‌ای که نمایش داده شد سر درنمی‌آوردم.

داستان اصلا به این شکل نبود و چیز دیگری بود. داستان این بود که امیس اقدس دختر رضا خوش‌نویس بود و عده خان مظفر عاشقش می‌شد و او را برای پسرش خواستگاری می‌کرد. من نقش امیس اقدس را داشتم. حتی ۵۰ هزار تومان پول من را سازمان خورد. آن زمان مشغول ساخت آلونکی بودم. علی سر صحنه آجر کرم بود. او از من خواست که هرچه سریع‌تر آن را سر صحنه بفرستم که در نهایت هیچ پولی بابت آن پرداخت نکردند.

سریال با بی‌پولی زیاد ساخته شد و در نهایت هم دستمزد علی حاتمی را نپرداختند. او هم گفت بیا جای دستمزد، من درمی‌آورم که در نهایت موافقت شد. برای آن دو فیلم هم یکی از دوستان عزیز ما پیگیری کردند و حتی من تمام موسیقی‌ها را در اختیارشان قرار دادم اما حتی یک ریال از آن قضیه را هم ندیدیم. بعد از ممنوع‌التصویری نمی‌توانستم از سینما دور باشم.

در دست است که همسر علی حاتمی و در متن همه وقایع بودم؛ اما دوست داشتم کاری انجام دهم. سر فیلم «کمال‌الملک» تصمیم گرفتم غذای سر صحنه را درست کنم. نمی‌دانستم چقدر غذا می‌پزم که می‌گفتند غذای کارگردان و هنرپیشه‌های نقش اول و دوم با غذای عوامل صحنه فرق داشت اما من این قانون را شکستم و گفتم همه باید یک نوع غذا بخورند. به اتفاق دو دوست عزیزم از هفت صبح مشغول کار می‌شدیم و غذایی که‌مرحم اما برانزی و با کیفیت عالی برای سر صحنه آماده می‌کردیم و به همراه دسر و نوشابه داخل جعبه‌های بسیار شیک و زیبایی که علی طراحی کرده بود، سر صحنه می‌فرستادیم. از آن به بعد غذای همه عوامل سر صحنه یکدست شد.

طالبی‌نژاد: از زمانی که ممنوع‌الفعالیت شدید و به نوعی خانه‌نشین، ظاهرا به فعالیت‌های اقتصادی پرداختید ولی درحوار شما لیلا بزرگ شد. قد کشید و کم‌کم وارد عرصه بازیگری شد و امروز یکی از ستارگان برجسته سینماست. نظرتان راجع‌به کار لیلا به‌عنوان فرزند شما و یادگار زنده‌یاد علی حاتمی و بازیگر ارزشمند امروز سینما چیست؟

خوشکام: مشغول کار اقتصادی نشدم. قرار بود خانه‌ای بسازم تا سقف بالای سرمان باشد. چون همیشه اجاره‌نشین بودیم. آن خانه هم طی زمانی که شهری (سینمایی) ساخته می‌شد ۱۰ تا ۱۲ سال طول کشید و چون با بی‌پولی بی‌دریی مواجه بودیم دائم کار می‌خوابید و کارگرها پول‌شان را می‌خواستند. اما سؤالتان راجع‌به لیلا که عاشقانه دوستش دارم. از بچگی به بازیگری علاقه‌مند بود. یک شب سه‌نفری روی تراس خانه نشسته بودیم که خانم زیلا سهرابی (خواهرزاده علی حاتمی) به خانه ما آمدند و گفتند که برای سریال «طلاق» به دنبال دختربچه سه‌ساله هستند و از ما درخواست کرد که لیلا را برای این سریال با خودش ببرد. من مخالفت کردم. دوست نداشتم درحالی‌که پدرش در سینمای آن زمان نیست، لیلا را هم درگیر شود. دلم می‌خواست بازیگر شود اما دوست داشتم در حالیبود بازی کند؛ در نهایت با اصرار و زبان الکن بچگانه‌اش ما را مجاب کرد که برود. بعد از آن هم علی کدگذاری در فیلم‌هایش به لیلا نقش می‌داد. درحالی‌که لیلا بزرگ‌تر که شد، برای تحصیل بازیگری را انتخاب نکرد و رفت سوئیس و مکانیک خواند که البته به دلیل بیماری پدرش مجبور شد تحصیل را نیمه‌کاره رها کند و به تهران برگردد. پدرش هم دوست داشت یکی از نقش‌های اصلی فیلمی که قصد داشت بسازد را به لیلا بدهد. قصه‌ای داشت به نام «ملکه‌های برفی» راجع به سه زن شاه (فوزیه، ثریا و فرح) که متاسفانه ساخته نشد. می‌گفت لیلا حتما باید نقش ملکه فوزیه را بازی کند. مفتخرم که مادر چنین دختری هستم. بازیگری با این همه استعداد و توانایی. افتخار می‌کنم به داشتن چنین دختر و دامادی.

طالبی‌نژاد: حاتمی شخصیتی کاملا رمانتیک و عاشق‌پیشه داشت. زندگی‌کردن با چنین آدمی با وجود تمام لذت‌هایش، دشواری‌هایی هم دارد. چون آدمی که دائم ذهنش در خلاقیت است، خیلی نمی‌تواند به مسائل خانوادگی برسد. یادم هست در مصاحبه‌ای که از او در تلویزیون داشتم، گفت‌وگو می‌کرد که با علی حاتمی داشتم. هر بود خانم‌های با این مضمون تعریف کرده بود که در کرج مشغول فیلم‌نامه‌نویسی بوده و یاد بدنم برگه‌هایش را به همریخته، با شما تماس گرفته بود و شما به او توصیه کرده بودید که جاسیگری را روی آنها بگذارد تا باد آنها را نبرد. در این خاطره نکته جالبی است؛ یعنی چنین آدمی آن‌قدر مشغول کارش است که در انجام ساده‌ترین کار زندگی هم باید همسرش او را یاری دهد. این همدلی تحسین‌برانگیز است. درکفت‌وگوهایی که با علی حاتمی داشتم، هر وقت می‌خواست از شما نام ببرد از اصطلاح طفلک زری استفاده می‌کرد. کم‌دلسوزی نوام با احترام نسبت به شما داشت.

خوشکام: با این خاطره اشک من را درآوردید. بله، زری همیشه طفلکی بود (با بغض) به خاطر اینکه دوست داشت خودش را وقف علی حاتمی کند. من این نبوغ را در او می‌دیدم و باید زندگی آسوده و خاطرجمعی برای او فراهم می‌کردم. علی آدم خیلی حساسی بود و باید به کارش می‌رسید. حتی هیچ‌کدام از فرفتاری‌های کوچک و بزرگ را به او منتقل نمی‌کردم. زمانی که لیلا کلاس چهارم ابتدایی بود، اگر از او سال تحصیلی دخترش را سؤال می‌کردی شاید به صورت دقیق نمی‌توانست جواب بدهد. تمام‌تلاشم بعد زندگی با خواهرش که مشکل ذهنی داشت، جطور بر من می‌گذرد. همه اینها را لابوشانی می‌کردم. در واقع من در زندگی یک بچه نداشتم. سه بچه داشتم؛ لیلا، علی و خواهرش. البته علی قدرشناس بود و اینها را می‌فهمید. همان ایام در چندین گفت‌وگویی که داشت و هنوز برپده‌جرایش را دارم گفته بود «آب ان‌قدر که زری به من رسیدگی کرد من به او می‌رسیدم، می‌شد از زری فروغ ثانی ساخت؛ آن‌روزها من شعر می‌گفتم، مقاله و قصه می‌نوشتم ـ و حتی علی برخی قصه‌هایم را که می‌خواند می‌گفت لابد قلت کتاب مثلا «خرمسگ» را خواندی‌و را روی تو تأثیر گذاشته که چنین قصه‌ای نوشته‌ای. درحالی‌که آن روزها من واقعا کتاب‌هایی را که می‌گفت نخوانده بودم.

طالبی‌نژاد: جذابیت این گفت‌وگو این است که راجع‌به دو شخصیت حرف می‌زنیم. علی حاتمی و دیگری زری خوشکام که قبل از اینکه به‌عنوان همسر علی حاتمی شناخته شود. یکی از بازیگران مطرح سینمای ایران در دیروز بود. آیا برای شما دست‌برداشتن از موقعیت یک ستاره معروف و محبوب و محدودشدن به آثاری که علی حاتمی می‌ساخت، سخت نبود؟ این محدودیت را ایشان ایجاد کرد یا اینکه خودتان دلتان می‌خواست از غوغای حاتم به سینمای آن روز دوری کنید و کمی دورکار شوید؟

خوشکام: آن زمان نه تنها در علی را می‌خواندم که دوست نداشت در سینما باشم و بازیگری که نقش جزئی شود. بازیگری متفاوتی داشت؛ من هم خودم را قانع کردم و ترجیح دادم زندگی خانوادگی را در ارجحیت قرار بدهم.

اگرچه هیچ‌وقت بیشکیری و ممانعتی برای حضور من نداشت؛ کمااینکه یک بار کارگر کیمیایی که خیلی هم برای ایشان احترام قائل هستم و کارشان را دوست دارم، پیشنهاد کار داد و من محترمانه رد کردم. ایشان هم در ابتدا تصور کردند علی ممانعتی برای این همکاری داشته اما اطمینان دادم که این تصمیم خود بوده است. نه دلم راضی نشده که بچه‌ام را زیر دست کارگر و پرستار بسپارم لیلا و همسر علی حاتمی بودن را هم باید مدنظر قرار دهم. کار با تولیدکنندگان سینما را در سینما و تلویزیون و سریال را که دوست ندارم اما در سینما از پیشنهادهای خوب استقبال می‌کنم.

سایه‌روشن

درنگی بر آثار علی حاتمی

خرچنگ مخوف

رضا آشفته

علی حاتمی فیلم‌سازی بود که هویت داشت و به مخاطبانش هویت می‌بخشید. اما از بیرون به‌خواهش روزگار طوری رفتار کردند که خرچنگ (سرطان) مخوف را ب